

آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های جهان اسلام (مطالعه موردی ایران، مصر و لیبی)

محمدجواد هراتی*

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا، harati@basu.ac.ir

رحیم پاکزاد

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا، rahimpakzad@gmail.com

چکیده

هدف: آزمون‌پذیری نظریه‌های ارائه‌شده درباره علل شکل‌گیری انقلاب‌ها، از موضوعات مهم و درخور توجه در حوزه پژوهش‌های جامعه‌شناسی سیاسی است. یکی از نظریه‌هایی که درباره پدیده انقلاب، ارائه‌شده، نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون است و هدف این مقاله آزمون‌پذیری نظریه چالمرز جانسون با انقلاب‌های رخ داده در جهان اسلام است؛ بنابراین، پرسش این است که نظریه جانسون، تا چه اندازه با انقلاب‌هایی که در جهان رخ داده تطبیق‌پذیر بوده و تا چه اندازه این نظریه قادر به تبیین علل وقوع انقلاب‌های مذکور است

روش: برای بررسی این موضوع سه انقلاب ایران، مصر و لیبی در جهان اسلام در نظر گرفته شده است. مقاله حاضر، در چهارچوب نظریه تحول انقلابی جانسون به دنبال آزمون‌پذیری نظریه جانسون با تحولات انقلابی در سه کشور مذکور است.

یافته‌ها: با توجه به مطالعه انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که از سه عامل ذکرشده انقلاب توسط جانسون، دو عامل که شامل عدم‌تعادل و عوامل شتاب‌زا، با انقلاب‌های یادشده تا حدودی قابل تطبیق می‌باشند، اما عامل انعطاف‌ناپذیری نخبگان به‌جز انقلاب لیبی با دو انقلاب مطرح‌شده دیگر، قابلیت تطبیق ندارد

نتیجه‌گیری: نظریه جانسون، توان کافی برای تبیین انقلاب‌های رخ داده در جهان اسلام را ندارد.

واژگان کلیدی: ایران، مصر، لیبی، تحول انقلابی، نظریه جانسون.

The Testing of Chalmers Johnson's Theory with the Revolutions of the Islamic World (Case Study of Iran, Egypt a Libya)

Mohammad Javad Harati*

Associate Professor at Bu-Ali Sina University, harati@basu.ac.ir

Rahim Pakzad

PH.D Student in History of Islamic Revolution of Iran at Bu-Ali Sina University

rahimpakzad@gmail.com

Abstract

Objective: One of the theories about the reason of revolutions is the theory of the revolutionary transformation of Chalmers Johnson. Testing this theory with revolutions in the Islamic countries is the main important objet of this article. The question is that how much Johnson's theory is compatible with the revolutions that took place in the world and to what extent this theory is capable of explaining the causes of the occurrence of these revolutions.

Methods: In this study, three Iranian, Egyptian, and Libyan revolutions in the Islamic world have been investigated. The present paper seeks to test Johnson's theory of revolutionary transformations in the three countries.

Results: According to this study, it can be concluded that from the three factors mentioned by Johnson, two factors, including inequality and accelerating factors, are partially applicable to these revolutions, But the elites rigidity factor, with the exception of the Libyan revolution, is not compatible with the other two revolutions.

Conclusion: Johnson's theory about revolution is not capable enough to explain these revolutions.

Keywords: Iran, Egypt, Libya, Revolutionary Transformation, Johnson Theory.

مقدمه

وقوع انقلاب در هر کشوری می‌تواند به موضوع مهمی برای بررسی تحلیل‌گران دنیای سیاست و علوم اجتماعی تبدیل شود. از قرن بیستم تاکنون در خاورمیانه و منطقه شمال آفریقا انقلاب‌هایی رخ داده است که انقلاب ۱۹۷۹ ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر و لیبی را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها نامید. تا چند دهه پیش، توجه نظریه‌پردازان عرصه انقلاب معطوف به مطالعه انقلاب‌های بزرگ بود، ولی با ظهور انقلاب اسلامی ایران و در ادامه، وقوع ناآرامی‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌ها در کشورهای گوناگون، به‌خصوص کشورهای جهان سوم، زمینه تجدیدنظر نظریه‌های موجود در باب انقلاب به وجود آمد. در مورد اهمیت انقلاب اسلامی ایران می‌توان ادعان داشت که بسیاری از اصول مورد پذیرش سیاست‌مداران و تحلیل‌گران علوم سیاسی، به علت رخداد انقلاب اسلامی ایران به شدت زیر سؤال رفت؛ تا حدی که برخی نظریه‌پردازان دنیای سیاست، به مانند تدا اسکاچپول، در برابر انقلاب اسلامی ایران، از نظرات پیشین خود عدول کرده و مبانی دیگری را به نظریات پیشین خود اضافه نمودند (اسکاچپول، ۲۰۰۳: ۱۹-۴۳). در باب اهمیت انقلاب مصر و لیبی همین نکته کافی است که با وقوع انقلاب در کشورهای تونس و مصر و لیبی موجی از جنبش‌ها و انقلاب‌ها در کشورهای خاورمیانه (به‌ویژه کشورهای عرب‌زبان) به راه افتاد. این امر نشان‌دهنده اهمیت و استراتژیکی بودن دو کشور یادشده است.

پژوهشگران در این پژوهش در تلاش هستند که به مطالعه تطبیقی انقلاب ایران و مصر و لیبی بر اساس نظریه جانسون بپردازند و سعی دارند عوامل و زمینه‌های بروز انقلاب در سه کشور استراتژیک منطقه خاورمیانه و جهان اسلام (ایران، مصر و لیبی)، را مورد واکاوی قرار دهند. تا پیش از این پژوهش در چند مقاله محدود انقلاب ایران بر اساس نظریه چالمرز جانسون مورد مطالعه قرار گرفته است، ولی پژوهشی که به صورت مقایسه‌ای سه انقلاب مورد نظر را بر اساس نظریه جانسون مورد مطالعه قرار داده باشد وجود ندارد. تازگی این پژوهش از دو جهت است، نخست مقایسه‌ای بودن آن و دیگر اینکه برای نخستین بار است که دو انقلاب مصر و لیبی بر اساس نظریه جانسون مورد بررسی قرار می‌گیرد. می‌توان پرسش این پژوهش را این‌گونه مطرح نمود که مبانی و عوامل انقلاب نظریه جانسون تا چه میزان بر انقلاب ۱۹۷۹ ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ مصر و لیبی قابل تطبیق است؟

فرضیه: به نظر می‌رسد از میان سه عامل ذکر شده علل وقوع انقلاب از منظر جانسون، دو عامل عدم تعادل و عوامل شتاب‌زا قابلیت تطبیق‌پذیری بیشتری با انقلاب‌های مورد مطالعه دارد و تا حدودی این نظریه در برخی از جنبه‌ها و ذکر عوامل انقلاب در کشورهای یادشده، می‌تواند ما را در رسیدن به نتایج بهتری یاری رساند.

پیشینه و روش‌شناسی

یکی از نظریاتی که در نیمه دوم قرن بیستم در باب پدیده انقلاب مطرح شد، نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون است. این نظریه از نظر محتوا و شیوه ارائه دلایل و زمینه‌های بروز انقلاب در میان نظریات کارکردی - ساختاری قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان کارکردی - ساختاری می‌خواهند به این پرسش پاسخ دهند که چگونه می‌توان جامعه را در حالت تعادل نگاه داشت و کشمکش را به حداقل رساند (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

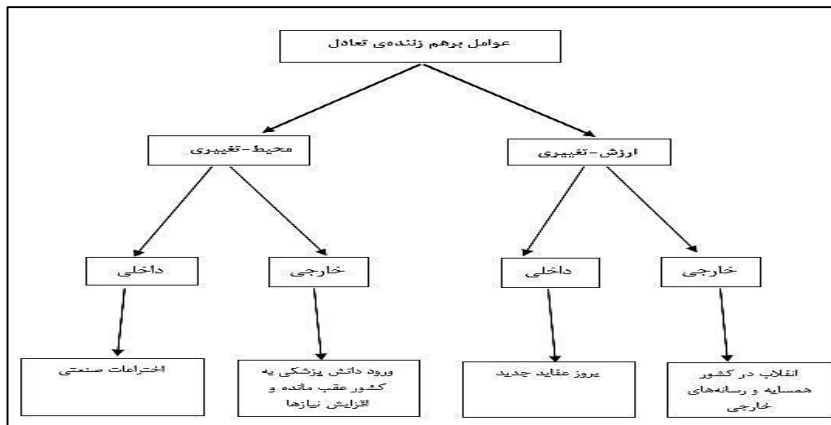
به باور جانسون، انقلاب عبارت است از تلاش‌های موفق یا ناموفق که برای ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷). در ادامه انقلاب را عملی ضداجتماعی می‌داند به این معنی که وجود نارضایتی عمیق نسبت به نوع خاصی از نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. ایشان اذعان دارد که انقلاب‌ها به‌طور اتفاقی بروز نمی‌کنند و پدیده‌هایی اجتناب‌ناپذیر نیستند، زیرا به باور جانسون انقلاب تنها در جامعه‌ای عملی معقول تلقی می‌شود که درگیر تغییرات شدید در ساخت خود بوده، اما هنوز به تغییرات بیشتری نیاز دارد (همان: ۶۹).

ایشان به هم پیوستن سه عامل عدم تعادل (رکود قدرت)، انعطاف‌ناپذیری نخبگان و عوامل شتاب‌زا را علت اصلی حادث شدن انقلاب‌های جهان می‌داند (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ۵۱).

عدم تعادل

جانسون بر این باور است در نظامی که ارزش‌ها و شرایط محیطی آن سازگار باشند، هیچ تغییر و تحولی چه متریقی چه ارتجاعی، با انقلاب همراه نخواهد بود، و در نظامی که دارای چنین هماهنگی نیست، خطر انقلاب همواره وجود خواهد داشت (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۳)؛ زیرا تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند، جامعه از انقلاب مصون است، ولی زمانی که جامعه در حالت تعادل قرار دارد، به‌طور مرتب تأثیراتی از اعضای خود و از خارج می‌پذیرد و مجموعه این دو، آن را به هماهنگ ساختن نحوه تقسیم کار با ارزش‌های خود وادار می‌سازد. چنین جامعه‌ای می‌تواند به‌طور تدریجی تحت تأثیر پدیده‌های جدید، سلیقه‌های تازه و نفوذ فرهنگی از خارج قرار بگیرد و بدون تجربه کردن انقلاب، دائماً دستخوش تغییر و تحول باشد، البته تا زمانی که هماهنگی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی آن حفظ شود (همان: ۷۰). جانسون معتقد است مهم‌ترین عمده‌ترین ویژگی نظامی که حالت تعادلی خود را از دست داده است، این است که ارزش‌ها دیگر تبیین سمبولیک قابل قبولی برای زندگی ارائه نمی‌دهند (همان: ۸۲). ایشان چهار نوع فشار را باعث بر هم زدن تعادل جامعه می‌داند: ۱: منابع تغییر ارزشی از خارج از نظام، ۲: منابع تغییر ارزشی در داخل نظام، ۳: منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام و ۴: منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام (همان: ۷۴).

می‌توان این ۴ عامل را به صورت نمودار پایین ترسیم کرد:



شکل ۱. عوامل برهم زنده تعادل جامعه از منظر جانسون

انعطاف‌ناپذیری نخبگان

دومین عامل عمده‌ای که جانسون از آن به‌عنوان عوامل بروز انقلاب نام برده است، انعطاف‌ناپذیری نخبگان است. به باور ایشان در شرایطی که دولت با اعتراضات مردمی روبه‌رو گشته است، برای حفظ اعتماد عمومی نسبت به خود، هیئت حاکم باید دست به دو اقدام بزند؛ نخست بر عدم تعادل نظام وقوف یابد و سپس برنامه‌هایی را برای برقراری مجدد تعادل به مرحله اجرا درآورد (همان: ۹۹). به تعریفی دیگر اگر نخبگان بتوانند در اجرای این وظیفه موفق شوند، آنگاه نظام اجتماعی به سوی هماهنگی مجدد پیش می‌رود، رکود قدرت ناپدید می‌شود و انقلاب بروز نخواهد کرد و به‌جای آن، اصلاحات تدریجی پیاده خواهد شد. برعکس انعطاف‌ناپذیری نخبگان همواره به بروز انقلاب منجر خواهد شد (همان: ۹۹-۱۰۰).

جانسون معتقد است زمانی که جامعه‌ای با رکود قدرت و فقدان اعتبار مواجه است، تنها اساس ادامه روابط اجتماعی به استفاده از ابزار انحصاری اعمال خشونت محدود می‌شود، اما بنا بر شواهد، احتمال بروز شورش در جوامعی بیشتر است که نحوه توزیع قدرت، ثروت، اعتبار و سایر علایق اجتماعی بر مبنای تهدید به استفاده از خشونت سازمان‌یافته باشد. چنین جامعه‌ای ممکن است باز هم از انقلاب مصون بماند. اگر نخبگان بتوانند انحصار اعمال زور را برای مدتی حفظ کنند، این امکان وجود دارد که به تدریج ارزش‌های جدید ایجاد و آموخته شوند تا جایی که حاکمیت هیئت نخبگان توسط همه پذیرفته شود (همان: ۱۰۲).

عوامل شتاب‌زا

جانسون عامل نهایی انقلاب در جامعه‌ای که حالت تعادلی را از دست داده و حکام آن فاقد اعتبار هستند، «عامل شتاب‌زا» می‌داند. به گفته ایشان عوامل شتاب‌زا فشارهایی هستند که می‌توانند در

جامعه‌ای که دچار رکود قدرت و ضعف اعتبار شده است، حرکت انقلابی را سرعت بخشند (همان، ص. ۹۷). در مجموع جانسون از سه نوع عامل شتاب‌زا نام می‌برد. نخستین گونه، شامل عواملی است که مستقیماً بر قوای مسلح حکومت تأثیر می‌گذارند. مانند تأثیر بر انضباط، سازمان‌دهی، ترکیب یا وفاداری افراد نیروهای نظامی. زمانی که شرایط لازم برای بروز انقلاب وجود دارد، یعنی آنگاه که قوام نظام اجتماعی تنها بر اساس تهدید به استفاده از خشونت باقی است (زیرا رکود قدرت و فقدان اعتبار بروز کرده است)، هرگونه خللی در استحکام نیروهای نظامی کشور به بروز انقلاب منجر می‌شود، حتی اگر حزب انقلابی متشکلی نیز وجود نداشته باشد. ایشان دومین نوع از عوامل شتاب‌زا را، بخشی از فرهنگ انتقالی یک ایدئولوژی انقلابی می‌داند. به این معنی که طرفداران یک ایدئولوژی باور داشته باشند که می‌توانند بر قوای مسلح حکومتی فائق آیند. از این نوع عوامل نمونه‌هایی مثال می‌آورد: این باور که پروردگار در وقت مناسب به انقلابیون یاری خواهد رساند، اینکه حمله به یک دژ نظامی تمامی مردم را به حمایت از مهاجمان برخواهد انگیخت، اینکه یک اعتصاب عمومی راه مؤثری برای ضربه زدن به انحصار قوه قهریه توسط حاکمان جامعه است، اینکه یک نهضت تجزیه‌طلبانه با مقاومت حکومت مرکزی روبرو نخواهد شد (همان: ۱۰۴)، ولی از میان انواع عوامل شتاب‌زای مؤثر بر ارتش، مهم‌ترین عامل از دید ایشان، شکست در جنگ است (همان: ۱۰۷-۱۰۸).

کاربست نظریه جانسون با انقلاب اسلامی ایران

عدم تعادل

جانسون اولین عامل در شکل‌گیری جامعه نامتعادل را ناسازگاری میان ارزش‌ها و شرایط محیطی آن جامعه می‌داند. جامعه مذهبی ایران که در طول تاریخ، بافت اصلی آن را مذهب تشکیل می‌داد، با روی کار آمدن رضاخان در اوایل قرن چهاردهم شمسی، چهره‌ای ضد‌مذهب به خود گرفت. پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰، محمدرضا پهلوی در شکل و شمایلی دیگر به مبارزه با مذهب پرداخت. به گفته آقای حسینی‌زاده، پهلوی‌سم، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را مهم‌ترین رقیب خود قلمداد می‌کرد و در تلاش بود که آن را به حاشیه رانده یا تحت کنترل درآورد و ستیز با مذهب را در سه شکل ۱. مبارزه با روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین نهاد دینی؛ ۲. مبارزه با باورهای مذهبی؛ و ۳. مبارزه با نهادها و شعائر مذهبی در پیش گرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۷). در دهه ۴۰ شمسی، حکومت پهلوی برای اجرای نوسازی اجتماعی و اقتصادی، ناچار شد ملاحظات مذهبی را کنار بگذارد. برای نمونه در سال ۱۳۴۱، شرط قسم به قرآن در تحلیف اعضای انجمن ایالتی و ولایتی حذف شد (دلوری، ۱۳۹۰: ۱۶۱). در همین دهه برگزاری جشن‌های سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تماماً در جهت تبلیغ نوعی ناسیونالیسم افراطی بود، و ایدئولوژی حکومت، در پی بی‌رنگ کردن اندیشه اسلامی و بی‌اعتبار کردن شأن علمای مسلمان گام برمی‌داشت (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۹). بنا به گفته آقای آبراهامیان حکومت پهلوی پس از تشکیل حزب رستاخیز، حمله گسترده‌ای علیه مذهب آغاز نمود و

شاهنشاه را به مانند رهبری سیاسی و معنوی در نوک پیکان تبلیغاتی خود قرار داد و تاریخ شاهنشاهی را به جای تقویم رسمی اسلامی جایگزین نمود. این اقدام، واکنش تند علما را برانگیخت که مجموعه‌هایی از بازداشت‌ها و برخورد سنگین و خشن را در پی داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۸-۵۴۷).

این‌گونه تبلیغات ضداسلامی و ضد مذهبی خاندان پهلوی، شکاف اندیشه‌ای بین حکومت و مردم به وجود آورد. به طوری که شرایط جامعه را از حالت تعادل مذهبی که در گذشته بین حکومت و مردم وجود داشت، خارج نمود و آن را به سوی عدم تعادل سوق داد.

تأسیس کلوپ‌های شبانه آن‌چنانی و ترویج قمار و تأسیس قمارخانه‌های بزرگ با پروانه‌های قانونی و تبلیغات وسیع در جهت برهنگی زنان نظیر برخی فیلم‌های فارسی ساخته شده در دوران رژیم شاه و غیره که عمدتاً در جهت همان سیاست برهنگی و عفت‌زدایی‌ها و اسلام‌زدایی صورت می‌پذیرفت، گوشه‌هایی از آن سیاست را تشکیل می‌داد (نادری، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲۲۰). به باور آقای ازغندی در مجموع تلاش شاه در چهارچوب برنامه نوسازی و دگرگونی اجتماعی، محدود کردن اندیشه دینی و فردی کردن آن بود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). همه اقداماتی که از طرف پهلوی دوم در جهت ساختار شکنی و تقدس‌زدایی در جامعه ایران شکل گرفت، هرچه بیشتر باعث فاصله گرفتن ارزش‌ها و شرایط محیطی شد و این عامل بنا بر نظریه جانسون از عوامل اصلی وقوع انقلاب است.

ایشان از فشارهایی که باعث برهم زدن تعادل جامعه می‌شود، از منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها نام می‌برد. برای مثال بین سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۵ در صد گیرندگان تلویزیون از ۳/۸ در صد به ۶۹/۰ درصد و تعداد مسافران سالیانه به خارج از کشور از حدود ۱۰۰ هزار نفر به ۵۵۰ هزار نفر رسید (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۷۲). باور مردم به استقلال یکی دیگر از عواملی است که جانسون از آن به عنوان عوامل برهم زنده تعادل جامعه یاد می‌کند. این مورد در انقلاب اسلامی ایران قابل مشاهده است. تا جایی که باور به استقلال و عدم وابستگی در میان مردم و نخبه‌هایی که جزء اپوزیسیون نظام پهلوی محسوب می‌شدند، به وجود آمده بود (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۲). از دیگر عوامل برهم زنده تعادل جامعه که جانسون از آن‌ها در بخش ارزش-تغییری داخل نام برد، بروز عقیده یا عقاید جدید است که این امر در مورد عقیده جدید مردم در گفتار میشل فوکو تبلور یافته است. به گفته ایشان، یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی، این واقعیت است که این رویداد، اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند. ما در تهران و سرتاسر ایران، با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم و تنها یک هدف به این اراده جمعی جهت داده است، یعنی رفتن شاه (فوکو، ۱۳۸۴: ۵۷). از این مطلب باور به رفتن شاه در میان مردم به وضوح قابل مشاهده است. در پژوهشی که در مورد شعارهای مردمی در جریان انقلاب اسلامی شکل گرفته است، اهداف انقلاب اسلامی به سه زیرمجموعه تقسیم شده که در جدول (۱) آمده است:

جدول ۱. شعارهای انقلاب

درصد	تعداد	نوع اهداف و ارزش‌ها
۴۰	۲۶۱	اهداف و ارزش‌های سیاسی
۵۴	۳۵۹	اهداف و ارزش‌های فرهنگی
۶	۳۹	اهداف و ارزش‌های اقتصادی
۱۰۰	۶۵۹	جمع

بنا به اعتقاد آقای پناهی بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بعد فرهنگی بود. این نیز گویای این امر است که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه بیشتر از دیگر بدهای جامعه بوده است و شاید مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی بوده باشد، اما این نارضایتی فرهنگی به تدریج به نارضایتی سیاسی تبدیل شد و در شکل و شمایل شعارهای سیاسی نمود پیدا کرد (پناهی، ۱۳۸۳). همه این عوامل سبب شد که جامعه ایران پیش از انقلاب در حالت عدم تعادل قرار گرفته، شرایط جامعه برای وقوع انقلاب مهیا شود.

انعطاف‌ناپذیری نخبگان

بر اساس نظریه جانسون انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی از عوامل مؤثر در انقلاب است که در کنار دو عامل عدم تعادل و عوامل شتاب‌زا قرار می‌گیرد. زمانی که نظام اجتماعی از تعادل خارج شد (بر اثر عوامل پیش‌تر گفته شده)، نوع رفتار رهبران سیاسی اهمیت پیدا می‌کند. این رفتار طیف وسیعی از اصلاحات تدریجی تا انعطاف‌پذیری کامل نخبگان حکومتی را شامل می‌شود. اگر این نخبگان بدانند کدام عنصر برای ایجاد سازگاری ضرورت دارد و در این زمینه فعالیت داشته باشند، به تدریج رکود قدرت کم‌تر خواهد شد، ولی به باور جانسون انعطاف‌ناپذیری نخبگان به انقلاب منجر می‌شود.

درباره انعطاف‌پذیری نخبگان حکومتی باید گفت که برخلاف نظر جانسون، این امر بسته به شرایط موجود، باعث گاه ثبات و گاه تشدید بی‌ثباتی و گاهی پیشرفت می‌شود. این امر نیز به فرهنگ عامه و نوع عقاید عمومی، جایگاه حکومت در مابین مردم بستگی به تجربیات مردم در رابطه با رژیم سیاسی دارد. برای مثال اگر در کشوری روحیه انقلابی در مردم پدید آید که به یک ایدئولوژی انقلابی و اصیل پیوند خورده باشد، احتمال دارد که اصلاحات در آن جامعه در برقراری ثبات با شکست روبه‌رو شود. جانسون با ذکر این نکته که انعطاف‌پذیری تعادل را بازمی‌گرداند، مطلب را ساده انگاشته است. وی حتی بیان ننموده که انعطاف‌پذیری باید در موقع مناسبی باشد. در ایران، طی سال ۱۳۵۷ رژیم شاه انعطاف‌هایی از خود نشان داد. آزادی‌بخشی از زندانیان سیاسی، تغییر نخست‌وزیران، بحث‌های مجلس شورا، آزادی‌های کنترل‌شده مطبوعات، بازداشت تعدادی از مقامات مانند هویدا و نصیری، بازگرداندن تاریخ به هجری شمسی، سخنرانی شاه مبنی بر اینکه صدای انقلاب ملت ایران را شنیده است، فرار شاه به خارج از کشور و غیره، اما هیچ‌یک از این عوامل نه تنها اثر نبخشید، بلکه هر یک بر شدت انقلاب افزودند (پزشکی، حسینی‌زاده، حقیقت، فراتی، ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

عوامل شتاب‌زا

عوامل شتاب‌زا عواملی هستند که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، بروز انقلاب را ممکن می‌سازد. در مورد نقش عوامل شتاب‌زا در انقلاب اسلامی ایران نیز باید گفت حکومت شاه به‌ویژه از فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر فرار نظامیان و پیوستن آن‌ها به مردم، دچار ازهم‌پاشیدگی نیروهای نظامی و ترک خدمت رده‌های مختلف آن شد. در دی و بهمن‌ماه ۱۳۵۷ پس از فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر فرار نظامیان و پیوستن آن‌ها به مردم، فرماندهی ارتش روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. در مذاکرات شورای فرماندهان ارتش که در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۷ صورت پذیرفت، به نداشتن نیروی کافی برای مقابله با تظاهرات به‌ویژه در تهران و اینکه افسران در جیش‌شان عکس امام خمینی دارند و عدم توازن ارتش در جذب سربازان جدید اشاره شده است. هم‌چنین گفته شده که خیلی از نظامیان به دلیل ترسی که بر آنان حاکم شده به خارج از کشور گریخته‌اند (مثل برف آب خواهیم شد، ۱۳۶۶: ۱۷۰).

امام در پاریس در پاسخ به پرسش خبرنگاری فرمودند: ما از ارتش می‌خواهیم که هر چه زودتر به ما متصل شود و از قید اجانب خارج شود، آزاد شود. آن‌ها فرزندان ما هستند. ما به آن‌ها محبت داریم. ارتش باید از دولت غصب کنار برود تا مردم تکلیفشان را با او معلوم کنند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۹۹). در ادامه اشاره به عوامل شتاب‌زا دخیل در انقلاب اسلامی، می‌توان به اعترافات ارتشبد قره‌باغی اشاره نمود. ایشان آخرین رئیس ستاد ارتش شاه بود که وضعیت نیروهای نظامی شاه در ماه‌های واپسین رژیم را این‌گونه ترسیم می‌کند: حقوق بسیار کم پاسبان‌ها، تبعیض‌های فراوان و تفاوت فاحش حقوق افسران و درجه‌داران با حقوق مستشاران امریکایی، فتوای علما و تبلیغات مذهبی مبنی بر اینکه ادامه خدمت مخالف اسلام است و ورود نوارها و اعلامیه‌ها توسط سربازان و افسران وظیفه به پادگان‌ها، و سوءاستفاده‌های مالی در ارتش و غیره (قره‌باغی، ۱۳۶۸: ۷۴-۶۹). از مهم‌ترین عوامل مهم شتاب‌زای دیگر می‌توان به: فوت مصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) یک سال قبل از وقوع انقلاب اسلامی، مرگ مشکوک دکتر شریعتی در خارج، انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در مورد امام خمینی (ره)، شهدای قم و برگزاری چهلم شهدای شهرهای مختلف در دیگر شهرها، فوت ا سداالله علم در اوایل سال ۵۷ و تأثیر منفی آن بر روحیات محمدرضا شاه، حادثه سینما رکس آبادان، اجتماعات عظیم تاسوعا و عاشورای حسینی سال ۵۷، فرار شاه در دی‌ماه ۵۷، ورود امام به کشور در بهمن ۵۷ و سرانجام پیوستن نیروی هوایی به صف انقلابیان، اشاره نمود.

کاربست نظریه جانسون با انقلاب ۲۰۱۱ مصر

عدم تعادل

با فرار سیدن زمستان ۲۰۱۱، رشته‌ای از تحولات سیاسی در کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه کلید خورد. یکی از این کشورها که درگیر تظاهرات و درنهایت وقوع انقلاب شد، کشور مصر بود.

جانسون انقلاب در کشور هم‌سایه را، از جمله عوامل برهم‌زننده تعادل ارزش - تغییر خارجی جامعه می‌داند. این مورد در انقلاب مصر قابل تأیید و تصویب است. وقوع انقلاب در تونس در نزدیکی مصر در شکل‌گیری اعتراضات اولیه علیه رژیم این کشور و ایجاد انگیزه مبارزه در میان مخالفان تأثیر زیادی بر جای گذاشت. هنگامی که انقلاب تونس به پیروزی رسید تجمع بزرگی مقابل سفارت تونس در قاهره برگزار شد. وقوع این انقلاب شور و شوق زیادی در میان مخالفان رژیم مبارک پدید آورد و آن‌ها را برای مبارزه و تغییر رژیم امیدوار ساخت. به همین خاطر تعدادی از تحلیل‌گران، این تجمع را اولین جرقه انقلاب قلمداد می‌کنند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). به عبارت دیگر تأثیر دومینویی انقلاب تونس بر انقلاب مصر آشکار و واضح است (خسرو خاور، ۲۰۱۲: ۴۳).

درواقع فرسودگی حکومت، سرکوب سیاسی، فساد گسترده، عدم گردش‌خبران و شخصی بودن قدرت، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران حسنی مبارک را تشکیل می‌دادند، که همه این موارد زمینه‌های بحران مشارکت و بحران مشروعیت را فراهم می‌آورد. در این میان فقر گسترده، بیکاری به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، رشد سریع جمعیت، شکاف طبقاتی عظیم، دستمزدهای پایین، ناکارآمدی دولت در حل مشکلات محسوس مردم و ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی مهم‌ترین عوامل عینی انقلاب مصر محسوب می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۴). به عبارت دیگر، انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، مصر مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی بود که در نهایت منجر به سقوط حسنی مبارک شد. سیری در تحولات روی داده در مصر نشان می‌دهد که این انقلاب برخاسته از اعماق لایه‌های مختلف جامعه مصر بوده است (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴). این جنبش با رویکردی همانند بیشتر جنبش‌های منطقه خواهان ثبات، امنیت، صلح و آرامش، رفاه اقتصادی بهتر و پیش‌تر و رعایت کرامت انسانی و مبارزه با فساد و تلاش برای برقراری حاکمیت قانون بوده است (آل غفور و حمیدی‌نسب، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

هرچند به باور بیشتر تحلیل‌گران دنیای سیاست، مسائل فرهنگی کم‌ترین سهم را در بروز انقلاب مصر دارا بودند، و «شعارهای این جوانان، عمدتاً حقوق بشری و دموکراسی خواهانه بود» (پور سعید، ۱۳۹۰: ۱۸۶)، و همچنین مردم علیه فقر، بیکاری، فساد، دیکتاتوری و عدم احترام به قانون به پا خواستند (شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰: ۸۳)، ولی از پیروزی نمایندگان جریان اخوان المسلمین در جریان انتخابات پس از انقلاب، می‌توان تشخیص داد که یکی از دغدغه‌ها و درخواست‌های انقلابی مردم، به‌طور کلی فرهنگ و مباحث مذهبی بود، زیرا ضدیت با اسلام و اسلام‌ستیزی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که در طول تاریخ موجبات نارضایتی مردم کشورهای اسلامی از حاکمانشان را فراهم نموده بود (بیات، ۱۳۹۰)، که می‌توان حکومت مبارک را از جمله آن نوع از حکومت‌ها به شمار آورد. به عبارتی از این مطلب می‌توان این نتیجه را گرفت که جامعه مصر قبل از انقلاب ۲۰۱۱، در حالت عدم تعادل به سر می‌برد و ارزش‌ها و شرایط محیطی آن باهم سازگار نبود. پس از ترور سادات حسنی

مبارک به ریاست جمهوری مصر رسید و همان سیاست‌های غرب‌محورانه دوران انور سادات را ادامه داد که این امر باعث اعتراضات در سال ۲۰۱۱ میلادی شد (عثمان، ۲۰۱۰: ۱۸۶-۱۸۷).

در کنار حوادث تونس و موج سرایت‌کننده آن به جهان عرب، مرگ جوان ۲۸ ساله به نام خالد سعید که بر اثر ضرب و شتم پلیس کشته شد، جرقه‌ای برای شکل‌گیری اعتراضات انقلابی بود. خالد سعید در هنگامی که در کافی‌نت در حال انجام کار خود بود، مورد تفتیش و ضرب و شتم قرار گرفته و کشته شد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۵۵). از این زمان به بعد یک فعال اینترنتی صفحه‌ای به نام خالد سعید در فیس‌بوک ایجاد کرد و صدها هزار نفر در مصر با این حادثه آشنا شدند و گروه‌هایی که در فیس‌بوک مشترک شده بودند، بزرگ‌ترین گروه‌هایی بودند که به انقلاب بیست‌وپنج ژوئیه مصر فراخوانده شدند (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱).

بنا به قولی در انقلاب تونس جریانات سکولار نقش اصلی را بازی می‌کردند، ولی در مصر نقش غیررسمی اخوان‌المسلمین زیاد بود (خسرو خاور، ۲۰۱۲: ۴۳). در میان سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، اقتصاد مصر، رشد سالانه ۷ درصد را داشت و در سال ۲۰۱۰، پس از آنکه جهان، بحران اقتصادی خود را پشت سر گذاشت، رشد ۶ درصدی را تجربه کرد، ولی این روند، کاملاً برخلاف روند طی شده سیاسی مصر بود (زکریا، ۱۳۸۹: ۳۳). همه این عوامل و روی کار آمدن جریان اخوان‌المسلمین در انتخابات پس از مبارک، گویای این امر است که در دوره زمامداری مبارک، ارزش‌های مذهبی مردم توسط دستگاه دولت به فراموشی سپرده شده بود و جامعه اکثراً اسلامی مصر، در حالت عدم‌تعادل قرار داشت.

انعطاف‌ناپذیری نخبگان

دومین عامل انقلاب از منظر جانسون انعطاف‌ناپذیری نخبگان است. این امر در مورد انقلاب مصر تا حدودی صدق نمی‌کند، زیرا از همان روزهای اول شروع تظاهرات در مصر، دولت و نخبه‌های حکومتی با دادن امتیازاتی در پی خاموش نمودن جریان انقلابی بودند، که این امر در دنیای واقعی تحقق پیدا نکرد. برای مثال می‌توان به روزشمار امتیازگیری مردم و انعطاف‌پذیری نخبگان دولت در زیر اشاره نمود.

۲۹ ژانویه: علی‌رغم وعده‌های مبارک و اعلام انحلال دولت از سوی وی، معترضین با وجود حکومت‌نظامی، دوباره به خیابان‌ها آمدند. در این روز، مقر حزب حاکم شهرالاقصر به آتش کشیده شد.
۳۱ ژانویه: مبارک از نخست‌وزیر خود، احمد شفیق، خواست با انقلابیون مذاکره کند. این در حالی است که مبارک کابینه جدید خود را معرفی نموده بود.

۱ فوریه: ارتش در بیانیه‌ای بر حق قانونی ملت مصر تأکید کرد و اعلام کرد، خواسته‌های مردم را قانونی می‌داند. در این روز عمر سلیمان، رئیس دستگاه اطلاعاتی مبارک و معاون وی، خواهان گفت‌وگو با گروه‌های معترض شدند. با وجود این، معترضان اول فوریه ۲۰۱۱ را «روز کناره‌گیری» نامیدند و خواهان برکناری همه اعضای دولت مصر شدند. شامگاه اول فوریه حسنی مبارک در

سخنرانی که از شبکه دولتی این کشور پخش شد، اعلام کرد مردم حق اعتراض علیه حکومت را دارند، اما در حال حاضر قصد استعفا یا کناره‌گیری از آن را ندارد. او به مردم گفت که به عمر سلیمان دستور داده است، با سران معارض گفت‌وگو کند، اما آن‌ها این پیشنهاد را رد کردند. وی همچنین گفت، قصد ندارد، در دور بعدی انتخابات در سپتامبر ۲۰۱۱ شرکت کند.

در روز ۲ فوریه حسنی مبارک سخنرانی جدید ایراد کرد. او فعالیت دو مجلس این کشور را به حالت تعلیق درآورد و به مردم مصر وعده داد، در قوانین کشور اصلاحات اساسی ایجاد کند و در زمان‌بندی دوره‌های ریاست جمهوری تجدیدنظر می‌کند.

در روز ۵ فوریه تمامی اعضای شورای مرکزی حزب دموکراتیک ملی حزب حاکم مصر، از جمله «جمال مبارک» استعفا کردند. در ۸ فوریه مبارک برای مقابله با گسترش اعتراضات مردمی، تشکیل کمیته‌ای برای ایجاد اصلاحات در قانون اساسی این کشور را تصویب کرد و از افزایش ۱۵ درصدی در حقوق کارمندان و بازنشستگان مصر خبر داد و سرانجام در یازده فوریه، عمر سلیمان اعلام کرد: حسنی مبارک پس از سی سال از مقام ریاست جمهوری استعفا داده و هم‌اکنون، قدرت در دست ارتش (شورای عالی نیروهای مسلح مصر) است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۴).

عوامل شتاب‌زا

به اعتقاد جانسون هرگاه عوامل شتاب‌زا نیز وارد صحنه شوند، سیاست‌های اصلاحی نخبگان کاملاً بی‌اثر خواهند بود (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۰۲-۱۰۱). نیروی ارتش مصر درحالی‌که بخشی از رژیم بوده و به آن احساس تعلق می‌کردند، اما در مقابل آن نیز ایستادند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۷۴). درعین حال، برخلاف انقلاب ایران که در روزهای پایانی ارتش اعلام بی‌طرفی نمود، در همان نخستین روزهای آغاز تجمعات اعتراض‌آمیز یعنی اول فوریه ۲۰۱۱، ارتش مصر با صدور بیانیه‌هایی رسمی، اعلام بی‌طرفی کرد و به تظاهرات‌کنندگان اطمینان داد علیه آن‌ها به‌زور متوسل نخواهد شد و بر خواسته‌های مردم مصر که در جریان یک هفته گذشته در خیابان‌های این کشور علیه حکومت تظاهرات می‌کنند، صحنه گذاشت.

در برخی از کشورهای خاورمیانه وفاداری ارتش به رژیم است تا به ملت یا به نظام دموکراتیک. در اغلب موارد ارتش عادی تمایل ندارد که در درگیری‌های داخلی دخالت کند و عملکرد اصلی خود را دفاع در برابر دشمنان خارجی می‌داند. از این‌رو نظامیان عملکرد نظارت داخلی خود را به نیروهای شبه‌نظامی یا امنیتی مختلفی که برای مبارزه با تهدیدهای داخلی ایجاد شده‌اند واگذار کرده‌اند (روبین، ۲۰۰۱). از دیگر عوامل شتاب‌زایی که در انقلاب مصر دخیل بود می‌توان به طرفداری امریکا و اتحادیه اروپا از خواسته‌های مردم در برابر حکومت مبارک، سیاست دوپهلوی و عدم قاطعیت کشورهای همسایه در طرفداری از حکومت مصر، استعفای تمامی اعضای شورای مرکزی حزب دموکراتیک ملی حزب حاکم مصر در روز ۵ فوریه از جمله جمال مبارک فرزند حسنی مبارک (ولیعهد) و فرار ایشان و همسرش به انگلستان اشاره نمود.

کاربست نظریه جانسون با انقلاب ۲۰۱۱ لیبی

عدم تعادل

یکی دیگر از کشورهایی که هم‌زمان با بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ دچار دگرگونی سیاسی و انقلاب شد، کشور لیبی بود. انقلاب لیبی همانند کشور مصر بی‌تأثیر از انقلاب در کشور همسایه خود یعنی تونس نبود. به بیان دیگر، علت جرقه‌ای و فوری انقلاب لیبی را با دیدن انقلاب مردم تونس جست‌وجو کرد. انقلاب در کشور همسایه یکی از عواملی است که جانسون از آن به‌عنوان عوامل برهم‌زننده تعادل یک جامعه نام برده است، که این امر در انقلاب‌های مصر و لیبی مشهود است، اما ریشه اصلی عدم تعادل جامعه لیبی را می‌توان در سیستم قومی و قبیله‌ای و مناسبات ایلی و طایفه‌ای حکومت‌های معاصر لیبی دانست، زیرا کشور لیبی از بدو استقلال خود و شکل‌گیری پادشاهی در سال ۱۹۵۱ به غیر از دو دهه اول حکومت شخص قذافی، تحت سلطه دولت بر اساس مناسبات و حمایت‌ها و تبعیض‌های قبیله‌ای، استوار بوده است. تکیه بیش‌ازحد دوران پادشاهی ادريس به خاندان سنوسی و قبایل شرق لیبی و احاطه قدرت از جانب این خاندان از یک سو و کشف نفت و درآمدهای سرسام‌آور نفتی از ۱۹۵۹ به بعد و سیاست‌های حمایتی اقتصادی حکومت از قبایل شرقی از سوی دیگر باعث نارضایتی شدید در میان قبایل غربی و سرانجام کودتا شد. پس از به دست گرفتن قدرت توسط قذافی، با هدف تعارض با قبایل شرقی، قدرت سیاسی عمدتاً در انحصار خاندان‌ها و قبایل غربی لیبی قرار گرفت و از منافع نفتی بهره‌مند شدند. به عبارتی چنین شکاف‌های اقتصادی و تبعیض‌های سیاسی علیه قبایل شرقی لیبی، زمینه‌ساز قیام سال ۲۰۱۱ علیه قذافی شد.

درواقع، از همان آغاز در لیبی، مبنای شهروندی نه بر اساس قانون و مدنیت، بلکه بیشتر متأثر از سنت‌ها و ساخت قبیله‌ای بوده است، زیرا هویت قبیله‌ای منبع تمایز گروه خودی از گروه غیرخودی یا دیگران بوده است (هوسکین، ۲۰۱۲: ۵). به نظر می‌رسد سیستم قوم‌محور حکومت قذافی خود بزرگ‌ترین عامل شروع قیام مردم لیبی در سال ۲۰۱۱ بود و در نهایت باعث برهم خوردن تعادل آن جامعه شد. از دیگر عوامل برهم‌زننده یک جامعه که جانسون از آن نام می‌برد، رسانه‌های خارجی است که در زیر مجموعه عوامل برهم‌زننده ارزش-تغییری خارجی قرار می‌گیرد. تأثیر رسانه‌های خارجی در روند انقلاب لیبی را می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود (کوه‌کن، ۱۳۹۰).

انعطاف‌ناپذیری نخبگان

انعطاف‌ناپذیری نخبگان از مراحل است که جانسون از آن به‌عنوان یکی از مراحل سه‌گانه انقلاب نام برده است. به این صورت که اگر زمانی کشور در حالت عدم تعادل یا رکود قدرت قرار گرفت، انعطاف‌ناپذیری نخبگان حکومتی و عدم سازش با جریان انقلابی مردم، می‌تواند کشور را به سوی انقلاب سوق دهد. در جریان انقلاب لیبی برخلاف دو انقلاب مورد بحث دیگر یعنی انقلاب ایران و مصر، نخبگان و سران حکومت در برابر جریان اعتراضی مردم انعطافی از خود نشان ندادند و از همان اوایل شروع اعتراضات، به‌شدت با آن برخورد نمودند.

حرکت اعتراضی مردم لیبی در آغاز یک حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز آن هم به وسیله خانواده زندانیان مفقودشده زندان بوسلیم بود که خواهان روشن شدن وضعیت ۱۲۰۰ زندانی مفقود شده بودند. اعتراضات و تظاهرات مردم لیبی با سرکوب شدید نیروهای نظامی، تانک‌ها و جنگنده‌های رژیم قذافی همراه شد. این کشور ماه‌ها شاهد درگیری‌های خشونت‌آمیز طولانی بین نیروهای طرفدار و مخالف قذافی بود. این حرکت مسالمت‌آمیز به شدت از سوی واحدهای امنیتی قذافی سرکوب شد. سپس امواج این حرکت اعتراضی به سرعت گسترش پیدا کرد. قذافی قیام‌کنندگان را از جوانان وابسته به القاعده توصیف کرد، اما با مشاهده سقوط شهرهایی نظیر بنغازی، مصراته و زاویه در شرق و غرب، کشور دچار شک نظامی شد و لیبی را به جنگ داخلی کشاند (افراسیابی، ۱۳۶۳).

جرقه تحولات لیبی در روزهای ۱۵ و ۱۶ فوریه ۲۰۱۱ از شهر بنغازی دومین شهر بزرگ لیبی بعد از طرابلس با دستگیری یکی از فعالان حقوق بشری به نام فتحی تاربل که برای زندانیان سیاسی کار می‌کرد، زده شد. روز ۱۷ فوریه توسط فعالان سیاسی روز خشم نامیده شد. این روز مصادف بود با سالگرد درگیری‌های سال ۲۰۰۶ در شهر بنغازی که نیروهای دولتی مخالفانی را که به کد سولگری ایتالیا حمله کرده بودند به قتل رساندند (رویترز، ۲۰۱۱). در این روز خانواده ۱۲۰۰ کشته و مفقود زندان مخوف ابوسلیم واقع در حومه طرابلس با در دست داشتن تصاویری از عزیزان خود در برابر دادگستری بنغازی تجمع کرده و خواهان روشن شدن سرنوشت قربانیان خود شدند. این تجمع کاملاً مسالمت‌آمیز با یورش نیروهای امنیتی به شدت سرکوب شد. بدین ترتیب شراره انقلاب لیبی با این رویداد شکل گرفت و شهر بنغازی و برخی شهرهای دیگر نظیر مصراته، زاویه و جبل‌الاکضر در حمایت از خواسته‌های خانواده‌های قربانیان زندان ابوسلیم قیام کردند (موسوی، ۱۳۹۰: ۱).

حکومت لیبی در برابر خواست انقلابی مردم به‌هیچ‌وجه از خود انعطافی نشان نداد و در همان ابتدا در پی سرکوب آن برخاست. به طوری که قذافی رهبر لیبی با اوج گرفتن اعتراضات مردمی تمام تلاش خود را برای سرکوب آن به کار برد و در مقابل از نیروهای نظامی درخواست نمود که با شدت با جریان انقلابی مردم برخورد کنند. ایشان در سخنرانی که در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ ایراد کرد بیان داشت که تا آخرین لحظه با مخالفان می‌جنگد و در نهایت در این راه به شهادت خواهد رسید. او از همه طرفداران خود خواست به خیابان بیایند و مخالفان را مورد حمله قرار دهند. قذافی در نخستین سخنرانی مهمش از زمان شروع ناآرامی‌ها در این کشور مخالفان را خادمان شیطان نامید (الجزیره، ۲۰۱۱). به کار بردن این اصطلاحات از طرف شخص قذافی نسبت به مخالفان خود، به خوبی نشان می‌دهد که در طول چند ماهی که کشور لیبی در حالت انقلابی و ضعف قدرت به سر می‌برد، بویی از انعطاف‌پذیری سران قدرت و نخبگان حکومتی به مشام نمی‌رسید و این امر بنا به اعتقاد جانسون یکی از عوامل اصلی وقوع انقلاب در هر کشوری است که در آن با عدم تعادل روبه‌رو گشته باشد.

قذافی در نطقی دیگر، مخالفان خود را موش خطاب کرد و از همه طرفداران خود درخواست نمود که مخالفان حکومت را مورد ضرب و شتم قرار دهند و تأکید نمود که به پاک‌سازی خانه به خانه

کشور خواهد پرداخت و یک‌به‌یک خانه‌های کشور را برای کشتن و حذف مخالفان خود خواهد گشت (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۱). انعطاف‌ناپذیری سران حکومت لیبی در برابر خواست انقلابی مردم و وختام سرکوب و اوضاع لیبی به‌گونه‌ای بود که در تاریخ ۲۰ فوریه دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی کشته‌شدگان چهار روز اولیه اعتراضات مردمی را بیش از ۲۳۳ نفر اعلام کرد (اچ آر دبلیو، ۲۰۱۱).

عوامل شتاب‌زا

از مهم‌ترین عوامل شتاب‌زایی که در روند انقلاب لیبی مؤثر بود می‌توان به دو عامل گروه‌های مسلح و دخالت مستقیم نیروهای خارجی اشاره نمود. آن‌ها از طریق مقابله و برخورد نظامی با نیروهای مسلح سرکوبگر دولتی لیبی، نقش مهمی در انقلاب لیبی ایفا نمودند. گروه‌های مسلح که جزء عوامل شتاب‌زای مؤثر در انقلاب لیبی محسوب می‌شوند خود به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول شامل گروهی بود که به صورت سازمان‌یافته و منظم و با هسته مرکزی شورای انتقالی لیبی همراه بود، اما دسته دوم گروه‌هایی را شامل می‌شد که متشکل از گروه اقوام و دوستان محلی جهت محاکمه انقلابی نیروهای قذافی شکل گرفته بود. این نوع از نیروهای مسلح دارای هیچ هسته مرکزی منظمی نبود و بیش‌تر جنبه انتقام‌گیری از نیروهای حکومت را شامل می‌شد (عمر، تمپل، ۲۰۱۲: ۸). یکی دیگر از عوامل اصلی و مؤثر در تسریع وقوع انقلاب در کشور لیبی دخالت کشورهای دیگر و علی‌الخصوص کشورهای عضو ناتو به رهبری امریکا بود. از این مورد می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین عامل شتاب‌زا در انقلاب لیبی نام برد.

در روز ۱۷ مارس ۲۰۱۱، سازمان ملل متحد با استناد به قطعنامه ۱۹۷۳، در لیبی منطقه پرواز ممنوع اعلام کرد. همچنین در جهت رسیدن به مفاد این قطعنامه، یعنی استفاده از تمام ابزار و وسایل برای حفاظت از شهروندان و غیرنظامیان، نیروهای ناتو به سرکردگی امریکا اقدام به حمله هوایی به نقاط مختلف محل استقرار نیروهای قذافی کرد که این امر به همراه اقدامات نیروهای انقلابی داخلی، نهایتاً به کشته شدن قذافی و تغییر رژیم در لیبی انجامید (کوردسمن، ویرا، ۲۰۱۱: ۴۶-۴۸). از دیگر عوامل شتاب‌زایی که در انقلاب لیبی مؤثر افتاد، می‌توان از جهت‌گیری برخی از قبایل مهم کشور نسبت به طرفین حاضر در جنگ نام برد.

با گذشت چند ماه از اعتراضات قبایل شرقی، تعداد فراوانی از قبایل جنوب و غرب به صف انقلابیون پیوستند. اعلام جدایی رهبران تعدادی از قبایل در جنوب و حتی در غرب و پیوستن آن‌ها به انقلابیون به‌عنوان نوعی فرصت‌سازی سیاسی و عاملی شتاب‌زا در انقلاب لیبی عمل کرد. این اعلام جدایی صف انقلابیون را گسترده‌تر ساخت و بیش از پیش حکومت قذافی را با مشکل و بحران شدید مشروعیت سیاسی مواجه ساخت. شیخ فرج الزاویه رهبر قبیله‌ای منطقه اویه، طی نطقی در یک شبکه تلویزیونی، قذافی را تهدید به قطع صادرات نفت از شهر قبیله‌ای خود در صورت ادامه سرکوب‌ها کرد (سردارنیا، عمویی، ۱۳۹۳: ۲۰)، و در ادامه برای مثال قبایل بربر در مناطق کوهستانی غرب لیبی و قبایل توبو در جنوب لیبی نیز در چند ماه منتهی به سقوط قذافی، حمایت خود را از شورای انتقالی

اعلام کردند و به انقلابیون پیوستند (گاردین، ۲۰۱۱) و به این ترتیب پس از چند ماه حکومت معمر قذافی با توجه به علل مطرح‌شده دچار زوال گشته و سقوط کرد.

نتیجه‌گیری

از بررسی علل و عوامل انقلاب‌های ایران، مصر و لیبی و مطالعه تطبیقی آن‌ها بر اساس نظریه جانسون، این نتایج به دست آمد، که عامل اول انقلاب از نظر جانسون یعنی عدم تعادل، بر هر سه انقلاب ایران و مصر و لیبی قابلیت تطبیق دارد، زیرا شرایط اجتماعی جامعه هر سه کشور پیش از وقوع انقلاب، در حالت عدم تعادل به سر می‌برد. در انقلاب ایران، تلاش شاه برای حذف سازوکارهای مذهبی در جامعه و بی‌توجهی به فرهنگ مذهبی مردم، بیش‌ترین نقش را در برهم زدن تعادل جامعه ایران ایفا کرد. در مقابل می‌توان به نقش انقلاب تونس در انقلاب مصر توجه نمود، زیرا از منظر جانسون یکی از عوامل اصلی برهم‌زننده تعادل جامعه، انقلاب در کشور هم‌سایه و تأثیر آن بر کشور دیگری است. همین مورد دارای نقش بسزایی در برهم زدن تعادل جامعه مصر بود. هرچند نباید کم‌توجهی و بی‌توجهی دولت مصر به روحیات مذهبی مردم را، در برهم خوردن تعادل جامعه مصر نادیده گرفت. در جامعه لیبی از سیستم قبیله‌گرا و قوم‌محور حکومت و تبعیض حکومت نسبت به برخی قبیله‌ها را می‌توان عامل اصلی ایجاد عدم تعادل در جامعه نام برد. علاوه بر قبیله‌گرایی حکومت قذافی، انقلاب تونس نیز باعث وقوع انقلاب در کشور لیبی و برهم خوردن تعادل کشور شد.

دومین عامل از دید جانسون، انعطاف‌ناپذیری نخبگان است. این مورد قابلیت تطبیق‌پذیری کم‌تری بر دو انقلاب ایران و مصر دارد، زیرا به‌عبارتی دیگر، با شروع تظاهرات مردم ایران، دولت پهلوی به آرامی از موضع خود عقب‌نشینی کرده و از خود در برابر خواسته‌های انقلابی مردم، انعطاف بیش‌تری نشان داد. همین امر را می‌توان در انقلاب مصر و انعطاف‌پذیری مبارک در مقابل مردم مصر مشاهده نمود، ولی این امر بر انقلاب لیبی قابلیت تطبیق بیش‌تری دارد، زیرا از همان ابتدا شروع اعتراضات در لیبی، دولت با قدرت به سرکوب مخالفان پرداخت و این مورد بنا به قول جانسون، خود به عاملی اصلی برای وقوع انقلاب در آن کشور ختم شد. برعکس نظر جانسون که بر این باور است، انعطاف‌ناپذیری نخبگان منجر به وقوع انقلاب می‌شود، باید گفت در هر دو انقلاب ایران و مصر، این انعطاف‌پذیری نخبگان و دولت بود که مردم را در راه رسیدن به اهداف خود و براندازی حکومت تقویت نمود. هرچند در مقابل نیز انعطاف‌ناپذیری حکومت لیبی نیز باعث وقوع انقلاب در آن کشور شد.

سومین مورد عوامل شتاب‌زا است. این عامل در انقلاب ۱۹۷۹ ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر و لیبی نقش پررنگی را ایفا نمود. مهم‌ترین عامل شتاب‌زا در انقلاب ایران، پیوستن نیروی هوایی کشور به بدنه اعتراضی مردم بود. در مقابل طرفداری نیروها و سران ارتش مصر از خواسته مردم در برابر حکومت را، می‌توان اصلی‌ترین عامل شتاب‌زا در انقلاب مصر به حساب آورد، اما از مهم‌ترین عوامل شتاب‌زا در انقلاب لیبی می‌توان به ورود کشورهای عضو ناتو به جنگ داخلی و موضع‌گیری و حمایت برخی از قبیله‌ها از جنبش اعتراضی در مقابل حکومت نام برد.

کتاب نامه

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحی، تهران: نشر نی.
۲. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۰)*. تهران: انتشارات سمت.
۳. اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲). *دولت رانتیر و اسلام شیعی در ایران*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹(۱): ۴۱-۱۹.
۴. افراسیابی، بهرام. (۱۳۶۳). *لیبی و تاریخ*. تهران: انتشارات زرین.
۵. آل سید غفور، محسن؛ حمیدی نسب، مونا (۱۳۹۲). *الگوی حکومت دینی ایران و تأثیر آن بر نقش دین در امر حکومت مصر در دوره اخوان المسلمین*. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۲(۷): ۱۳۹-۱۵۸.
۶. بشیریه، حسین. (۱۳۹۳). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*. برگردان علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۷. بی‌نام. (۱۳۶۶). *مثل برف آب خواهیم شد، مذاکرات شورای فرماندهان ارتش - دی و بهمن (۱۳۵۷)*. تهران: نشر نی.
۸. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳). *بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی بر اساس شعارهای انقلاب*. *نشریه آموزشی اطلاع‌رسانی معارف*، ۷(۱۱ و ۱۲): ۶۳-۸۴.
۹. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰). *بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر*. *مطالعات راهبردی*، ۱۴(۵۲): ۱۵۹-۱۹۸.
۱۰. جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳). *تحول انقلابی*. ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.
۱۱. حسینی زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۲. حسینی زاده، سید محمدعلی؛ پزشکی، محمد؛ حقیقت، سید صادق؛ فراتی، عبدالوهاب؛ ملکوتیان، سید مصطفی. (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*. قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. دارا، جلیل؛ کرمی، مصطفی (۱۳۹۲). *نقش اخوان المسلمین در انقلاب (۲۰۱۱) مصر در پرتو رابطه ساختار کارگزاری*. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۳): ۲۷-۵۴.
۱۴. دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی تحولات ایران*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۵. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. زکریا، فرید (۱۳۸۹). *ریشه‌های انقلاب مصر*. مهرنامه، ۱(۹): ۳۳.
۱۷. سردارنیا، عمویی؛ خلیل‌الله، رضا (۱۳۹۳). *تحلیل انقلاب لیبی و چال‌های فراروی حکومت پسااقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت*. فصلنامه روابط خارجی، ۶(۱): ۱۶۱-۱۹۰.

۱۸. شیرازی حبیب‌الله، ابوالحسن؛ رسولی، مینا (۱۳۹۰). کالبدشکافی انقلاب مصر. *دانشنامه*، ۸۰: ۸۱-۹۳.
۱۹. عظیمی دولت‌آبادی، امیر. (۱۳۹۶). *انقلاب در کشورهای عربی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).
۲۰. فوکو، میشل. (۱۳۸۴). *ایران: روح یک جهان بی‌روح*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۲۱. قره‌باغی، عباس. (۱۳۶۸). *اعترافات ژنرال، مرداد- بهمن ۵۷*. تهران: نشر نی.
۲۲. قزوینی حائری، یاسر. (۱۳۹۰). *سونامی در جهان عرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. کوه‌کن، علیرضا (۱۳۹۰). نقش رسانه‌ها در انقلاب لیبی. *علوم اجتماعی: رسانه*، ۲۲(۳ و ۴): ۶۷-۸۲.
۲۴. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۰). *سیری در نظریه‌های انقلاب*. تهران: نشر قومس.
۲۵. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۹۱). *پدیده انقلاب*. تهران: دانشگاه تهران ناجا.
۲۶. موسوی، سید فضل‌الله؛ میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰). بررسی جنایت تعقیب و آزار در پرتو وقایع اخیر بحرین. *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، ۲۷(۴۳): ۸۷-۱۲۲.
۲۷. نادری، امیر. (بی‌تا). *انقلاب اسلامی ایران با نگاهی به نهضت‌های تاریخ سیاسی معاصر*. تهران: معاونت سیاسی.
۲۸. نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۷). *ثصت سال خدمت و مقاومت «خاطرات مهندس مهدی بازرگان»*. جلد دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. نیاکویی، امیر. (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*. تهران: نشر میزان.

Refrence

1. Abrahamian, Ervand. (2009). *Iran Between Two Revolutions*, Translated by Ahmad Gol Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Ney Press. (*In Persian*)
2. Afrasiabi, Bahram. (1984). *Liby and History*. Tehran: Zarrin Press. (*In Persian*)
3. Al Seyyed Ghafour, Mohsen and Hamidi Nasab, Mona (2013). The Pattern of Religious Rule in Iran and Its Influence on the Role of Religion in Egyptian Government During the Muslim Brotherhood. *Islamic World Political Studies Quarterly*, 2(7), 139-158. (*In Persian*)
4. Azghandi, Alireza (2007). *History of Political Social Change of Iran (1941-1978)*. Tehran: Samt Press. (*In Persian*)
5. Azimi Dolat Abadi, Amir. (2017). *Revolution in Arab countries*. Tehran: Imam Khomeini Institute.
6. Bahrains human rights crisis(2011). HRW

7. Bashiriye, Hossein (2014). Social context of revolution of Iran, first edition, Translator Ali Ardestani. Tehran: Negah Press. (*In Persian*)
8. Bayat, Asef (2011). The Post-Islamist Revolutions, ([http://www. foreignaffairs.com/articles/67812/ asef/Bayat/ the-post- islamist –revolutions](http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/Bayat/the-post-islamist-revolutions)).
9. Withoutna Name. (1987). We melt like the snow, negotiations between the Army and Duncan commanders council Janurey and February. (1979). Tehran: Ney Press. (*In Persian*)
10. Dara, Jalil and Karami, Mostafa (2013). The role of the Muslim Brotherhood in the Egyptian revolution (2011. *Quarterly journal of political research in the Islamic world*, 3(3), 27-54. (*In Persian*)
11. Delavari, Abolfazl. (2011). Sociology of developments in Iran. Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Institute. (*In Persian*)
12. Foucault, Michel. (2005). Iran: The Soul of an Soulless World, Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandide. Tehran: Ney Press.
13. Ghait Abul-Ahad. February 28, 2011. "Libya's Berbers Join the Revolution in Fight to Reclaim Ancient Identity", *The Guardian*.
14. Gharebaghi, Abbas. (1989). Confessions of the General, Aguste- February 1978. Tehran: Ney Press. (*In Persian*)
15. Ghazvini Haeri, Yaser. (2011). Tsunami in the Arab world. Tehran: Amir Kabir Press. (*In Persian*)
16. Hosseinizade, Seyyed Mohammad Ali. (2010). Political Islam in Iran. Ghom: University of Mofid Press. (*In Persian*)
17. Hosseinizade, Seyyed Mohammad Ali; Pezeshki, Mohammad; Haghightat, Seyyes Sadegh; Farati, Abdolwahab and Malakotian, Mostafa. (2004). Islamic revolution and why and how it happened. Ghom: Maaref Press. (*In Persian*)
18. Husken, Thomas (2012). Tribal Political Culture and The Revolution In The Cyrenaica Of Libya, University Of Bayreuth Germany, Paper Presented At: "Libya From Revolution To a State Building: Challenges Of The Transitional Period", Conference.
19. Johnson, Chalmers. (1984). Revolutionary transformation. Translator by Hamid Elyasi. Tehran: Amir Kabir Press.
20. Khosrokhavar, Farhad (2012). The New Arab Revolution that shook the world, Boulder: Paradigm Publishers.
21. Koohkan, Alireza (2011). The role of the media in the Libyan revolution. *social Sciences: Media*, 22(3 and 4), 67-82. (*In Persian*)
22. Libya protest: defiant Gaddafi reuse guit bbc. 2011.
23. Malakotyian, Mostafa (2001). study the Theories of the Revolution. Tehran: Ghoms Press. (*In Persian*)
24. Malakotyian, Mostafa (2012). The phenomenon of revolution. Tehran: University of Tehran Naja. (*In Persian*)
25. Mosavi, Seyyed Fazl Allah and Mir Mohammadi, Maasome Sadat (2011). Investigation of the Pursuit of Punishment in the Light of Recent Events in Bahrain. *International Legal Journal*, 27(43), 87-122. (*In Persian*)

26. Naderi, Amir (Without History). Islamic Revolution of Iran by looking at the movements of contemporary political history. Tehran: Political Deputy. (*In Persian*)
27. Nejadi, Gholam Reza. (1998). Sixty Years of Service and Resistance "Memories of
28. Niakoie, Amir (2012). An autopsy of contemporary revolutions in the Arab world. Tehran: Mizan Press. (*In Persian*)
29. Osman, Tarek (2010). Egypt on the Brink from Nasser to Mubarak, New Haven: Yale University Press.
30. Panahi, Mohammad Hossein (2004). The study of the fields and objectives of the Islamic Revolution based on the slogans of the revolution. *Educational Information Education Journal*, 7(11 and 12), 63-84. (*In Persian*)
31. Pour Saed, Farzad (2011). A Comparative Study of the Islamic Revolution of Iran and the Egyptian Revolution. *Strategic Studies*, 14(52), 159-198. (*In Persian*)
32. Rafi Pour, Faramarz. (1997). Development and contradiction. Tehran: University of Shahid Beheshti. (*In Persian*)
33. Rubin, Barry. (2011). "The Military in Contemporary Middle East Politics" in Barry Rubin and Thomas A. Keaney, eds. *Armed Forces in the Middle East: Politics and Strategy*.
34. Sardarnya, Amoie and Khalilolla, Reza (2014). The analysis of the Libyan revolution and the challenges of the post-authoritarian state from the point of view of the identity and departmental crisis. *Foreign Relations Quarterly*, 6(1), 161-190. (*In Persian*)
35. Shirazi Habib Allah, Abolhasan and Rasouli, Mina (2011). The autopsy of the Egyptian Revolution. *Encyclopedia*, 80, 81-93. (*In Persian*)
36. Skocpol, Theda. (2003). Renter's and Shiite Islam's government in Iran. *Strategic Studies Quarterly*. 6(1), 19-41. (*In Persian*)
37. Tempelhof Tarkowski, Susanne and Manuel Omar, 2012, "Stakeholders of Libya February 17 Revolution", United States Institute of Peace, Special Report, Washington.
38. www. aljezera. com. news. Africa. 2011.
39. Zakarya, Farid (2010). Roots of the Egyptian Revolution. *Mehrname*, 1(9), 33.